

استفاده شخصی مدیر از اطلاعات محرمانه شرکت و فرصت‌های ناشی از آن با تأملی در حقوق انگلیس

حسین بهرامی*

چکیده

مدیران شرکت‌های تجاری نماینده شرکت محسوب و در جریان اطلاعات محرمانه، سفارش‌ها، قراردادهای و مذاکرات هستند. از این رو این امکان ایجاد می‌شود که از فرصت‌های شرکت در راستای منافع شخصی استفاده کنند. مقنن کسب و بهره‌برداری غیرمجاز از هرگونه اطلاعات، افشای اسرار و نشر اطلاعات نهانی تجاری را ممنوع دانسته و مسئولیت مدنی و کیفری پیش‌بینی کرده است؛ اما در حالتی که ثروت تحصیل شده، فراتر از خسارت وارد بر شرکت باشد، ضمانت اجراهای فوق‌بازدارنده نیست. در حقوق انگلیس مدیران در صورت نقض تکلیف به وفاداری و تحصیل سود در فرض فوق، ملزم به استرداد منفعت تحصیل شده هستند. هدف از پژوهش حاضر بررسی امکان استرداد ثروت حاصل از رهگذر بهره‌برداری شخصی مدیران از امور نامبرده، در مقایسه با حقوق کشور یادشده است. پرسش تحقیق ناظر بر چگونگی تأمین حقوق شرکت در وضعیت فوق است که به نظر می‌رسد می‌توان آن ثروت را متعلق به شرکت دانست. در واقع، لزوم استفاده از اطلاعات و فرصت‌های شرکت در راستای منافع آن به‌عنوان یک قاعده فقهی و حقوقی، قابل اثبات بوده و در صورتی که مدیر شخصاً یا از طریق شرکت وابسته به خود به بهره‌برداری از اطلاعات تجاری محرمانه می‌پردازد و ثروت تحصیل شده به‌واسطه عینیت بخشیدن آن اخبار باشد، می‌توان سود را به تبع مالکیت بر اطلاعات، متعلق به شرکت دانست و در حالتی که نقش اخبار در کسب منفعت کلیدی نباشد، می‌توان با توجه به وقوع نقض عهد و تفویض منفعت مسلم، به پرداخت بدل سود کسب‌شده حکم داد. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و تطبیقی نگاشته شده است.

واژگان کلیدی: اطلاعات محرمانه، تکلیف به وفاداری، شرکت، فرصت، مدیران.

سرآغاز

آگاهی مدیران از اطلاعات تجاری محرمانه، سفارش‌ها، قراردادها و مذاکرات، این امکان را برای آن‌ها ایجاد می‌کند که از فرصت‌های شرکت در راستای منافع شخصی استفاده کنند. البته نقش آن اطلاعات در تحصیل ثروت یکسان نیست؛ بعضاً تعیین‌کننده و گاه نقش فرعی دارد. مقنن کسب و بهره‌برداری غیرمجاز از هرگونه اطلاعات تجاری را ممنوع (بند ۱ قسمت ک م. ۴۵ قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ق.ا) و افشای اسرار را مطابق ماده ۶۴۸ تعزیرات و استفاده یا نشر اطلاعات نهانی مربوط به اوراق بهادار را که حسب وظیفه در اختیار قرار گرفته، بر اساس بند ۱ و ۲ ماده ۴۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ جرم دانسته است. همچنین مدیر شرکت سهامی از رقابت با شرکت منع و مسئولیت مدنی بر عهده او قرار داده شده است (ماده ۱۳۳ ل.ا.ق.ت^۱). سوءاستفاده کردن از اختیارات خود برخلاف منافع شرکت برای مقاصد شخصی نیز سبب مسئولیت کیفری مدیر شرکت یادشده است (بند ۳ و ۴ م ۲۵۸ ل.ا.ق.ت). به نظر می‌رسد ضمانت‌اجراهای فوق، حقوق شرکت را در برابر فرصت‌طلبی‌های خودخواهانه مدیران تأمین نمی‌کند، زیرا ممکن است ثروت تحصیل‌شده، فراتر از خسارت وارده بر شرکت بوده و یا مدیر حاضر به تحمل حبسی نه چندان طولانی در برابر اخذ آن ثروت باشد. در حقوق انگلیس مدیر امین شرکت و مکلف به وفاداری است (Nosworthy, 2010: 287; Radan, Stewart, 2010: 180; Campbell, 2014: 4)؛ لذا رویه قضایی در صورت استفاده شخصی از فرصت شرکت و کسب ثروت نامشروع، رأی بر استرداد چنین ثروتی به شرکت صادر کرده (Stuart and Taylor, 2014: 96) و مقنن نیز این راه‌حل را پذیرفته است (بند ۱ ماده ۱۷۸ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶).

۱. لایحه اصلاح قانون تجارت

موضوع این پژوهش از نظر پنهان مانده و کمتر به آن پرداخته شده؛ از این رو بررسی فقهی و حقوقی ضرورت دارد. پژوهش حاضر درصدد بررسی امکان استرداد ثروت حاصل از رهگذر بهره‌برداری شخصی مدیران از فرصت‌های شرکت با استفاده از اطلاعات محرمانه متعلق به آن بنگاه بازرگانی، در مقایسه با حقوق انگلیس است. پرسش‌های قابل طرح در این خصوص عبارت است از:

۱. ماهیت اطلاعات تجاری محرمانه و فرصت‌های ناشی از آن چیست؟
 ۲. مدیران در برابر اخبار و بخت‌های یادشده چه تکلیفی دارند؟
 ۳. در صورت استفاده شخصی مدیران از اطلاعات محرمانه و فرصت‌های شرکت، می‌توان منفعت تحصیل شده را متعلق به آن موسسه بازرگانی دانست؟
- در جهت نیل به هدف فوق و پاسخ به پرسش‌های یادشده، در گام نخست ماهیت اطلاعات تجاری محرمانه و فرصت‌های از دست رفته ناشی از آن، با عنایت به اهمیت آن‌ها در چگونگی تأمین حقوق شرکت، بحث شده و سپس لزوم استفاده از اطلاعات و فرصت‌های شرکت در راستای منافع آن و مسئولیت ناشی از نقض آن تکلیف در حقوق ایران، طرح و در نهایت حقوق انگلیس بررسی خواهد شد.

۱. ماهیت اطلاعات تجاری محرمانه و فرصت‌های از دست رفته ناشی از آن

صدق عنوان مال بر اخبار تجاری محرمانه و فرصت‌های حاصل از آن به شرح آتی بررسی خواهد شد.

۱-۱. ماهیت اطلاعات تجاری محرمانه

اسرار تجاری در قانون تعریف نشده است. اطلاعات در لغت به معنای آگاهی و خبر آمده است (عمید، ۱۳۷۱: ۱۶۲)؛ خواه به واسطه نوشته شدن بر کاغذ یا به صورت تصویر، عینیت پیدا کرده و یا این امر محقق نشده و در حافظه شخصی ثبت شده و یا به شکل داده رایانه‌ای باشد (کوشا، خادمان و جعفری، ۱۳۹۷: ۲۰۲). اطلاعات تجاری، اخبار مربوط

به امور تجاری است.^۱ محرمانه نیز به معنای پوشیده و پنهان است (عمید، ۱۳۷۱: ۱۰۶۳)؛ بر همین اساس اطلاعات نهانی در بند ۳۲ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران^۲ به «اطلاعات افشاء نشده» تعریف و در خصوص اسرار تجاری الکترونیک در ماده ۶۵ قانون تجارت الکترونیک این مشخصه با قید در دسترس عموم قرار نداشتن و تلاش‌های معقولانه‌ای برای حفظ و حراست از آن‌ها انجام دادن، تبیین شده است. صدق عنوان مال بر اطلاعات تجاری محرمانه با توجه به سکوت مقنن محل اختلاف بوده و در این خصوص دو نظر قابل طرح است:

۱-۱-۱. مال بودن اطلاعات تجاری محرمانه مربوط به حقوق مالکیت فکری

برخی اطلاعات سری تجاری را به‌عنوان مصداقی از حقوق مالکیت فکری پذیرفته‌اند؛ با این استدلال که آن اخبار، آفریده‌های نوآورانه فکر افراد در عرصه تجارت است که از منظر تجاری با ارزش هستند، مانند اطلاعات مربوط به فرمول‌ها، دستورالعمل‌ها و طرح‌های ساخت کالا. بر اساس این نظر، اطلاعات مربوط به فهرست مشتریان، قراردادهای مربوط به جزئیات قیمت خرید و فروش، وضعیت تجاری موسسه تجاری، خارج از دایره شمول آن اطلاعات است (کوشا، خادمان و جعفری، ۱۳۹۷: ۲۰۴).

۱-۱-۲. مال بودن تمامی اطلاعات تجاری محرمانه

طیفی ضمن پذیرش این امر که برخی از اطلاعات تجاری محرمانه را می‌توان به‌عنوان اموال معنوی، مشمول حقوق مالکیت فکری دانست، رابطه بین اسرار یادشده و مالکیت فکری را عموم و خصوص من وجه می‌دانند، زیرا از یک سو، برخی از اطلاعات مالی و اداری شرکت‌های تجاری، اخبار تجاری محرمانه هستند؛ اما به جهت ابتکاری، اصیل و جدید بودن، نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان اختراع یا تألیف شناسایی کرد و از طرف دیگر

۱. فعالیت‌های تجاری در ماده ۲ قانون تجارت تعریف شده است.

۲. «هرگونه اطلاعات افشاء نشده برای عموم که ... در صورت انتشار بر قیمت و یا تصمیم سرمایه‌گذاران برای معامله اوراق بهادار مربوط تأثیر می‌گذارد».

برخی از اطلاعات، شرایط مذکور را دارند؛ اما محرمانه نیستند (اسماعیلی، تقی‌زاده و حیدری منور، ۱۳۹۹: ۱۹۵).

تشت آراء فوق که در خصوص مفهوم و حدود اسرار تجاری بوده، در حقوق انگلستان نیز مشهود است (رهبری، ۱۳۸۸: ۵۳۴). روشن است که بر اساس نظر اول برخی از اطلاعات تجاری محرمانه مال محسوب نمی‌شوند؛ لذا اختلاف دو نظر فوق، به مفهوم مال بازمی‌گردد. تعاریف مختلفی از مال ارائه شده^۱؛ اجمالاً با امان به ماده ۲۱۵ ق.م. امری است که دارای منفعت عقلایی مشروع (قانونی)^۲ و قابل تملک باشد (پارساپور، ۱۳۸۰: ۱۵). همچنین لازم به ذکر است که دارا بودن ارزش اقتصادی هم باید در مفهوم مال قید شود، زیرا اموری مانند اکسیژن با وجود مفید و قابل تملک بودن، به جهت کثرت و فروانی، فاقد مالیت هستند. در خصوص صدق مشخصه‌های مال بر اخبار تجاری محرمانه، شایان ذکر است:

الف. اطلاعات فوق می‌تواند مفید باشند، زیرا در تجارت امروز، اطلاعات مهم‌ترین راه تحصیل ثروت بوده (نصیری، ۱۳۷۹: ۱۴۱۰) و اخبار، گاه از اموال عینی ارزنده‌تر است (نصیری، ۱۳۸۲: ۱۷۳).

ب. در خصوص قابلیت تملک دو نظر طرح شده است:

۱. مال چیزی است که مردم جهت تدبیر امورشان، در حال حیات و موت و در حال صحت و مرض به آن احتیاج دارند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۹)؛ یا آنچه نزد مردم که به‌واسطه برآوردن حاجات، مطلوب و در معاش آن‌ها مؤثر باشد یا چیزی مانند اسکناس که به‌واسطه آن مطلوب مردم حاصل گردد (لنکرانی، ۱۴۱۶: ۵۰-۵۱)؛ یا امری که قابل دادوستد بوده و از نظر اقتصادی ارزش مبادله داشته (امامی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۶؛ شهیدی، ۱۳۸۴: ۵۰؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ۲۱، ۲۵؛ صفایی، ۱۳۸۸: ۱۲۳)؛ یا امر مفید و قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۹).

۲. البته لزومی ندارد که ارزشمندی و مالیت چهره نوعی داشته باشد (حکیم، بی‌تا: ۳۲۵؛ حائری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۰۷).

۱. برخی بر این باور هستند که اطلاعات مربوط به مالکیت فکری مانند اطلاعات اختراع یک خودرو، نمی‌تواند به اشخاص تعلق داشته باشد و در مالکیت عموم جامعه است (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۸-۵۹)؛

۲. طیفی پدیده خبر را با استناد به بنای عقلای عالم، قابل حیات می‌دانند (فخلعی و علی‌اکبری بابوکانی، ۱۳۹۳: ۱۱۹-۱۱۸) و برخی دیگر مالک خبر نهانی را ایجادکننده آن دانسته‌اند (جنیدی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۵۲).

در نقد نظر اول می‌توان گفت که این ادعا بدون دلیل است و صرف نقش جامعه در شکوفا شدن خلاقیت‌های فکری، دلیل بر عدم تملک شخص بر آثار فکری خود مانند حق اختراع نیست (اصغری آقمشهدی و اصغری، ۱۳۸۹: ۸)؛ لذا اطلاعات موضوع بحث قابل تملک و قابل حیات هستند. در حقیقت قاعده حیات، اصطیادی بوده (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۱۲۱)؛ از این رو جهت تعیین مدلول، باید به مستندات آن مراجعه کرد. در آیات شریفه قرآن و در بنای عقلا امری که دال بر اختصاص حیات بر اعیان باشد، رؤیت نمی‌شود. همچنین هرچند برخی روایات در خصوص اعیان است؛ اما در برخی دیگر از احادیث به‌طور عمومی امکان حیات شناسایی شده^۲، لذا دلیل عمده آن را باید بنای عقلا دانست و امکان تملک مباحات امضا شده اعم از آنکه موضوع آن اعیان باشد یا غیر آن‌ها. امکان ثبت اختراع و اخذ گواهی‌نامه بر اساس م. ۳ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶، عدم اختصاص حیات به اعیان را تأیید می‌کند. گواهی نام‌برده بر اساس ماده فوق امکان استفاده انحصاری از

۱. ر.ک (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳: ۳۸۴-۳۸۳).

۲. عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده است که هر کس مال یا حیوانی را در بیابانی بیابد که صاحبش او را رها کرده و آن را با تیمار از مرگ نجات دهد، مالک آن خواهد شد. امام (ع) در استدلال فرموده است: «انما هی مثل الشئ المباح» (این‌گونه چیزها همچون اشیای مباح محسوب می‌گردند) (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵: ۴۵۸)؛ یا سکونی از امام صادق (ع) پرسیده است: شخصی پرنده‌ای را می‌بیند و با چشم دنبال می‌کند تا بر شاخه درختی می‌نشیند، ولی مردی دیگر می‌آید و آن را می‌گیرد، حال پرنده از آن کدام یک است؟ امام فرموده است: «للعین ما رأته و للید ما اخذته» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵: ۴۶۱).

اختراع را برای صاحب آن فراهم ساخته که بر طبق بند د م. ۵ آن قانون، حقوق ناشی از آن قابل انتقال است.

ج. اطلاعات تجاری محرمانه می تواند ارزش اقتصادی نیز داشته باشد. البته اخبار تجاری غیر محرمانه، فاقد مالیت هستند. برای نمونه چنانچه فرمول تولید اختراعی در بازار منتشر شده باشد، آن فرمول فاقد قیمت است. از این رو، هیچ کارخانه‌ای برای در اختیار داشتن اطلاعات نمونه‌های اولیه دوچرخه، حاضر به پرداخت وجهی نیست.

اطلاعات تجاری محرمانه با توجه به آنچه گذشت در صورت داشتن ارزش اقتصادی مال محسوب می‌شوند. ماده ۶۵ قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲ این نظر را تأیید می‌کند. بر طبق آن ماده علاوه بر آنچه تحت شمول حقوق مالکیت فکری قرار می‌گیرد، اطلاعات مالی و فهرست مشتریان هم به شرط آنکه دارای ارزش اقتصادی مستقل بوده و در دسترس عموم قرار نداشته و تلاش‌های معقولانه‌ای برای حفظ و حراست از آن‌ها انجام شده باشد، از اسرار تجاری الکترونیکی محسوب می‌شوند^۱.

۱-۲. ماهیت فرصت‌های از دست رفته ناشی از اطلاعات تجاری محرمانه

در خصوص صدق عنوان ضرر نسبت به فرصت از دست رفته، تردید وجود دارد. ضرر را کاهش مال یا آبرو تعریف کرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۳)؛ بنابراین عدم قطعیت نسبت به امر یادشده، به مال بودن آن فرصت بازمی‌گردد. شایان ذکر است که مالیت داشتن فرصت با تحت ضمان بودن عدم‌النفع تفاوت دارد؛ در عدم‌النفع بحث بر تحت ضمان بودن منافع کسب نشده بوده و در مانحن‌فیه، بحث بر ارزش مالی داشتن نفس فرصت،

۱. اسرار تجاری الکترونیک «داده پیام»ی است که شامل اطلاعات، فرمول‌ها، الگوها، نرم‌افزارها و برنامه‌ها، ابزار و روش‌ها، تکنیک‌ها و فرایندها، تألیف‌های منتشرنشده، روش‌های انجام تجارت و دادوستد، فنون، نقشه‌ها و فراگردها، اطلاعات مالی، فهرست مشتریان، طرح‌های تجاری و امثال این‌ها است که به‌طور مستقل دارای ارزش اقتصادی بوده و در دسترس عموم قرار ندارد و تلاش‌های معقولانه‌ای برای حفظ و حراست از آن‌ها انجام شده است.

صرف نظر از منافع احتمالی است (کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۹۳-۱۹۴)'. آراء ذیل به شرح آتی بررسی می‌شود:

۱-۲-۱. ضرر محسوب شدن تمامی فرصت‌ها

برخی ملاک تحقق ضرر را عرف قرار داده و بر این باورند که در غالب موارد نفس فرصت از دست رفته از منظر عرف دارای ارزش مادی یا معنوی بوده و از دست دادن آن ضرر محسوب می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۲۱). برخی دیگر هم صرف فرصت به دست آوردن نفع یا اجتناب از ضرر را به‌عنوان یک دارایی ارزشمند تلقی کرده و تقویت آن را سبب ضمان می‌دانند (امینی و ناطق نوری، ۱۳۹۰: ۳۳).

۱-۲-۲. ضرر محسوب شدن برخی از فرصت‌ها

برخی تحت ضمان بودن فرصت را تنها در سه حالت ذیل پذیرفته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۸۵):

۱. نفس فرصت دارای ارزش مستقل باشد، مانند بلیت بخت‌آزمایی؛
 ۲. در موردی که از دست دادن فرصت منجر به زیان معنوی باشد؛
 ۳. در فرض خطای پزشک در حالتی که منجر به از بین رفتن بخت زنده ماندن یا درمان شدن می‌شود.
- این نظر مورد قبول طیفی قرار گرفته است (بهاری اردکانی، هاشمی باجگانی و سلیمیان، ۱۳۹۵: ۸۳-۸۴).

به نظر می‌رسد هرچند ملاک در تشخیص مفهوم مال و ضرر، عرف است؛ اما نظر اخیر، با واقع انطباق بیشتری دارد. در حقیقت امکان تحصیل منفعت از فرصت، احتمالی و در برخی حالات ضعیف است؛ لذا هر فرصتی نزد مردم دارای ارزش نیست. البته

۱. برخی در صورتی که مقتضی حصول منفعت از فرصت یادشده موجود بوده و عادتاً منفعت محقق شود، عدم‌النفع را تحت ضمان می‌دانند، مانند میوه درختان که غالباً حاصل می‌شوند (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۰۸). همین نظر در م ۱۴ ق.آ.د.ک. پذیرفته شده است.

مواردی مانند بخت برنده شدن در مسابقه‌ای که جایزه آن برای شرکت‌کنندگان حائز اهمیت است؛ حتی در فرض درصد پایین موفقیت هم نمی‌توان فرصت را فاقد ارزش دانست. همچنین است فرصت درمان شدن، زیرا نعمت حیات بزرگ‌ترین موهبتی بوده که به انسان اعطاء شده است. بنابراین تنها درصد احتمال در قضاوت عرف تأثیرگذار نبوده، بلکه ارزش احتمال هم مؤثر است. در حقوق انگلیس اگرچه در رابطه با تحت ضمان بودن فرصت درمان در فرض خطای پزشک رویکردی منفی وجود دارد؛ اما این وضعیت در خصوص از دست رفتن فرصت احقاق حق در حالت خطای وکیل یا محروم شدن از شرکت در مسابقات مختلف، مشاهده نمی‌شود و محاکم به جبران فرصت، رأی می‌دهند (امینی، ناطق نوری، ۱۳۹۰: ۲۵).

۲. لزوم استفاده از اسرار تجاری و فرصت شرکت در راستای منافع آن

ملزم بودن مدیر در خصوص استفاده از اطلاعات تجاری محرمانه و فرصت‌های ناشی از آن در راستای منافع شرکت یا به تعبیری وفاداری مدیر، در گام نخست از جهت فقهی و سپس از منظر حقوق موضوعه بررسی خواهد شد.

۱-۲. بررسی فقهی

نصی در خصوص لزوم وفاداری مدیر نسبت به شرکت تجاری در آیات و روایات، با عنایت به مستحده بودن آن مؤسسات ذکر نشده است؛ لیکن بر منع از اکل مال به باطل^۱،

۱. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ (النساء ۴، آیه ۲۹). مراد از باطل عملی است که غرض صحیح و عقلایی در آن نباشد؛ منظور از اکل در آیه فوق تصرف است؛ در واقع چون شدیدترین حاجت بشر در بقای وجود، غذا خوردن است، لذا تصرفات او را خوردن می‌نامند، البته نه همه تصرفات؛ بلکه تصرفی که توأم با نوعی تسلط بوده و تسلط دیگران را قطع سازد، مثلاً آن مال را تملک کند، همان‌طور که خورنده غذا آن را می‌خورد (طباطبائی، ۱۳۷۴، موسوی، ج ۴: ۴۹۹-۵۰۰). آیه ۱۸۸ سوره بقره هم دلالت بر نهی از اکل به باطل دارد.

حرمت خیانت^۱ و لزوم وفاداری امین به قرارداد^۲ در قرآن و احادیث تأکید شده است که می‌تواند در اثبات لزوم استفاده از اطلاعات تجاری محرمانه و فرصت‌های شرکت در راستای منافع آن از سوی مدیر راهگشا باشد. در آراء فقها نیز اصل لزوم رعایت مصلحت^۳ و غبطه^۱ از سوی امین، امری غیرقابل انکار بوده و در ابواب مختلف فقهی به آن اشاره شده است:

۱. قرآن بر نهی از خیانت تأکید کرده است: *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا* (النساء ۴، آیه ۵۸)؛ خدا دستور مؤکد به شما می‌دهد که امانت مردم را به آنان برگردانید (طباطبائی، ۱۳۷۴، موسوی، ج ۴: ۵۷۶). همچنین آمده است: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ* (الانفال ۸، آیه ۲۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و رسول خیانت مکنید و زناهار از اینکه امانت‌های خود را با اینکه می‌دانید، خیانت کنید (طباطبائی، ۱۳۷۴، موسوی، ج ۹: ۴۴). خیانت به معنای مخالفت نهانی با حق و شکستن پیمان است (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۵). خیانت در برابر رعایت امانت است؛ امانت عبارت است از اینکه به‌وسیله عهد یا وصیت و امثال آن، امنیت حقی از حقوق حفظ شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، موسوی، ج ۹: ۶۸). در روایات نیز خیانت به شدت مذموم دانسته شده است؛ به‌عنوان نمونه رسول خدا *صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله* فرمود: از ما نیست کسی که با مسلمانی خیانت کند. همچنین فرمودند: هر کس با مسلمانی خیانت ورزد با یهودیان در قیامت محشور خواهد شد، زیرا آن‌ها، خیانتشان از همه مردم به مسلمانان زیادتر است (صدوق، ۱۴۰۹، غفاری، ج ۴: ۳۶۹).

۲. «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» (مائده ۵، آیه ۱) هان ای کسانی که ایمان آوردید به قراردادهای و تعهدات وفا کنید (طباطبائی، ۱۳۷۴، موسوی، ج ۵: ۲۵۵). منظور از وفای به عقد، اجرای عقد است؛ برای نمونه در عقد تملیکی مترتب ساختن اثر حاصل از عقد است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۶۲). حدیث نبوی «المومنون عند شروطهم» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۲۷۶) نیز دلالت بر وجوب پایبندی به تعهدات اعم از آنکه به صورت عقد مستقل یا در ضمن یک عقد باشد، دارد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۲۵۵). روشن است که عدم وفاداری نسبت به منافع ذینفع با پایبندی به عقد منافات دارد.

۳. مصلحت را در برخی از فرهنگ‌های لغت فارسی به آنچه باعث خیر، صلاح، نفع و آسایش باشد، تعریف کرد- هاند (عمید ۱۳۶۳، ج ۳: ۲۲۵۹) و در برخی از لغتنامه‌های عربی مصلحت را خیر دانسته‌اند (فیومی، بی‌تا، ج ۱: ۳۴۵؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۸۹؛ مصطفوی ۱۴۰۲، ج ۶: ۲۶۵). برخی معنای اصطلاحی مصلحت را از معنای لغوی آن دور ندانسته‌اند (زمانی، ۱۳۹۴: ۸۶). برخی دیگر معنای آن اصطلاح را جلب نفع و دفع ضرر به نظر اکثر دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۳۸۸). به نظر می‌رسد تعریف دوم نظر به مورد غالب داشته و صادق بر تمامی مصادیق نیست؛ برای مثال چنانچه وکالت در انتخاب همسر مطلق بوده و نماینده مراعات مصلحت موکل را نکند، عقد غیرنافذ است (م ۱۰۷۴ ق.م). اما مفهوم زیان‌دیده بر موکل صدق نمی‌کند. همچنان که ضرر را در خصوص از بین رفتن مال یا فوت منفعت استعمال کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۴۱۵). به

۱. در خصوص حدود ولایت ولی قهری چهار نظر وجود دارد. حاصل جمع ادله مختلف، آن است که ولی، غیر از تصرفاتی که برای نیاز شخصی است، در سایر اعمال ملزم به رعایت مصلحت مولی علیه است؛

نظر می‌رسد با توجه به فقدان حقیقت قانونی و شرعی برای (مصلحت)، واژه یادشده را باید در مقررات مختلف حمل بر معنای لغوی کرد.

۱. غبطه را در لغت مسرت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۵۹) و حسن حال (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۴۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۳۸۸) و در اصطلاح فایده و مصلحت (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵۱) و تصرف به صلاح (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۷۱۶) تعریف کرده‌اند.

۲. اقوال مختلف به این شرح است: الف. نظریه اطلاق: ولی قهری در تصرفات خود مطلق العنان است. حدیث نبوی: «انت و مالک لایبک» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۲۶۲ و ۲۶۳) دلیل بر این مدعا است. برای این نظر طرفداری یافت نشده و در نقد آن آورده شده که روایات مورد استناد، ظهور در فرض نیاز پدر دارند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۳۷)؛ گواه آن، روایتی است: که امام صادق (ع) در جواب این پرسش: چه مقدار از مال فرزند بر پدر حلال است؟ فرموده‌اند: به اندازه خوردن و آشامیدن، در صورتی که نیاز داشته و بدون زیاده‌روی به مصرف رساند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۲۶۵).

ب. کفایت عدم مفسده: نیاز به وجود مصلحت یا نفع در تصرفات ولی نیست، مانند خریدی که نه سود در آن است نه ضرر (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۴۰؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۷۱؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۵۶)؛ زیرا الف. در فقه ثابت است که پدر می‌تواند از مال فرزندش استقراض کند و همین‌طور اعمال دیگری که در آن رعایت مصلحت مولی علیه متصور نیست (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۷۱)؛ ب. عمده روایاتی که دلیل ثبوت ولایت است، در باب نکاح است و فقها با توجه به اهمیت نکاح از بقیه تصرفات، حکم ولایت را در سایر ابواب فقه تجویز می‌کنند. حال آنکه اخباری که دلالت بر تزویج فرزند به وسیله ولی دارد، دلالتی بر رعایت مصلحت مولی علیه ندارد (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۷۱). برخی دیگر عدم دلالت بر امر فوق را به عموم روایات نسبت می‌دهند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۴۰)؛ ج. محجور به دلیل عدم فهم، عقل و رشد قادر به اداره اموال خود نیست و چنانچه به حال خود واگذار شود اموالش تلف می‌شود؛ لذا ولی جهت محافظت از اموال نصب می‌شود نه زیاد کردن آن (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۵۶).

ج. رعایت غبطه: ولی قهری ناچار از رعایت مصلحت مولی علیه در اعمال حقوقی است؛ مشهور بر این نظر است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۰۰؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۴۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۶۰؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۱۸ و ۴۰۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۶۶؛ اردبیلی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۴)؛ زیرا الف. ولی قهری برای غبطه مولی علیه نصب شده؛ پس هرگاه تصرفی کند که مصلحتی برای صغیر متصور نیست، باطل است چون خلاف حکمت نصب ولی است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۰۰)؛ ب. آیه شریفه «ولانقرّبوا مال الیتیم إلیّ بالئیی هی أحسن»

۲. در صورت اطلاق عقد، وکیل ملزم به رعایت مصلحت موکل است (محقق حلی،

۱۴۰۸، ج ۲: ۱۵۳)؛

۳. امین بودن برای متولی شرط بوده و قرار دادن تولیت برای خائن، خصوصاً در جهات

و مصالح عامه جایز نیست (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۸۲) و متولی باید منافع موقوفه

را بر وفق مصلحت آن به مصرف برساند (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۰).

منع وکیل از معامله با خود امر دیگری است که بر رعایت منافع اصیل از سوی امین

تأکید دارد. در حقیقت در معامله با خود حقوق اصیل همیشه در خطر بوده و احتمال

می رود که نماینده، خود یا دیگری را بر حقوق او رجحان دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲:

۸۳)؛^۱ لذا امانت‌داری اقتضاء می کند که از معامله با خود اجتناب شود. در خصوص معامله

با خود از سوی وکیل در حالت اطلاق اذن موکل اختلاف نظر بوده و نظر مشهور بر آن

است که در حالت فوق، معامله با خود امکان پذیر نیست.^۲ همچنین قاعده فقهی استیمان

(انعام ۶، آیه ۱۵۲)؛ وجه استدلال آن است که نخست، تصرف در مال یتیم بدون رعایت مصلحت، احسن

نیست؛ دوم اینکه یتیم در آیه ناظر به مورد اغلب بوده و مخاطب آن قیم نیست؛ بلکه عموم مکلفین هستند

(آیت‌اللهی، ۱۳۷۶: ۸۱).

د. کفایت عدم مفسده در برخی تصرفات و رعایت مصلحت در برخی دیگر: امکان استقراض از فرزند یا خرید

کنیز از مال او و همچنین استفاده از مال مولی علیه سبب شده تا برخی رعایت مصلحت در تصرفات ولی را

محدود به تصرفاتی کنند که به جهت نیاز شخصی نیست (خوئی، بی تا، ج ۵: ۲۵). امری که طیفی دیگر آن را بعید

نمی دانند (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۷۲).

^۱ در پرونده‌ای شخصی به دیگری دستور خرید سهام در شرکت معینی را داد. وکیل سهامش را در آن شرکت،

بدون اعلام آن امر به موکل، انتقال داد. دادگاه مقرر کرد که آن شخص تعهدهای امانیش را به موکل نقض کرده،

زیرا به عنوان یک فروشنده منافع او اقتضاء فروش سهامش در بالاترین قیمت را داشت و به عنوان وکیل مکلف

به خرید در پایین‌ترین قیمت و ارائه توصیه مستقل و بی طرفانه است. (Armstrong v Jackson, [1917] 2 KB)

822, as cited by Radan, Stewart, 2010: 187) در این حالت تکلیف امانی ایجاب می کند که امین رضایت

ذینفع را جهت معامله با خود اخذ کند (Radan, Stewart, 2010: 182).

^۲ اقوال به این شرح است: ۱. کفایت اطلاق عقد: اذن موکل شامل بیع با وکیل نیز هست (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج

۵: ۵۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ۲۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۳۱). زیرا اذن در فروش بر هر شخصی داده

شده است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۵۷ و ۵۸). اخبار نیز حمل بر کراهت شده (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۷: ۴۳۱)؛ ۲.

نیز بر لزوم رعایت امانت‌داری دلالت داشته و بر اساس آن امین نسبت به مال موضوع امانت ضامن نیست؛ مگر در صورت تعدی و تفریط که در این حالت ید او از امانی به ضمانی تغییر می‌کند و جبران هر تلف و نقصی بر عهده او قرار می‌گیرد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱: ۹۱). در حقیقت ضمانت اجرا فوق به جهت نقض تکلیف به وفاداری است.

۲-۲. بررسی حقوقی

تکلیف مدیر مبنی بر استفاده از اخبار و فرصت‌های شرکت در راستای منافع آن در حقوق، مانند فقه امامیه، موضوع حکم نبوده؛ اما در خصوص ولی^۱، قیم^۲، وکیل^۳، دلال^۴ و

عدم کفایت اطلاق عقد: مشهور بر این باور است که اطلاق وکالت در دید عرف دلالت بر اختیار وکیل ندارد (محقق‌حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۱۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۵۷-۳۵۸؛ کرکی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۲۲۹؛ عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۱: ۱۶۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۳۸۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۲۹۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۸: ۴۱۸؛ بهبهانی، ۱۳۱۰: ۲۸)، زیرا ظاهر از اراده موکل این است که تنها حق معامله با غیر داده شده است. وانگهی چون دخالت در مال دیگری منوط به اذن بوده، در صورت تردید، باید وکیل را از معامله با خود ممنوع دانست (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ۶۷۹).

۱. برخی حدود اختیار ولی را منوط به مصلحت مولی علیه دانسته و تجاوز از حدود مصلحت را غیر از اعمالی که برحسب طبیعت خود ضرری بوده، مانند بخشیدن و رهن گذاردن، امری خلاف ظاهر می‌دانند که باید اثبات شود (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲: ۸۴-۸۵). ماده ۱۸۳ق.م. اجمال داشته و باید رفع شود. ماده ۱۰۴۳ق.م. حدود ولایت را منوط به غبطه دانسته و در م. ۱۱۸۴ق.م. عدم رعایت غبطه، از موجبات عزل ولی است؛ بنابراین ق.م. حدود ولایت ولی را منوط به رعایت غبطه دانسته؛ همچنان که برخی دیگر هم بر این باور هستند (امامی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۲۱۳).

۲. مقنن در مواد ۱۲۴۰، ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ ق.م. در خصوص قیمومیت با پیش‌بینی اموری که امکان فرصت‌طلبی را برای قیم فراهم می‌کند، درصدد مبارزه با منفعت‌طلبی برآمده است.

۳. مقنن در مواد ۶۶۱ و ۱۰۷۲ قانون مدنی آنچه در زمان تعارض منافع اصیل و امین معمولاً رخ می‌دهد را پیش-بینی و درصدد رعایت مصلحت موکل است. همچنین در مواد ۶۶۷ و ۱۰۷۴ قانون فوق‌الذکر وکیل به‌طورکلی مکلف به رعایت مصلحت موکل شده است، زیرا در بسیاری امور موکل فرصت آن را نمی‌یابد تا همه جزئیات را ذکر کند، یا ضرورتی نمی‌بیند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۸۰) و شاید هم نتواند تمام امور را در قرارداد پیش-بینی و تعیین تکلیف کند.

۴. چنانچه منافع امین و ذینفع تعارض داشته باشد، امین مکلف به افساه کردن امکان تعارض و کسب رضایت آگاهانه از ذینفع است (Radan, (Stewart, 2010, 182)؛ در ماده ۳۴۶ ق.ت. در این رابطه آمده است: «در صورتی که دلال در نفس معامله منتفع یا سهمی باشد باید به طرفی که این نکته را نمی‌داند اطلاع دهد...».

حق‌العمل کار^۱ و مدیران شرکت‌های سهامی احکامی وضع شده که پرداختن به آن‌ها به غیر از مورد اخیر خارج از حوصله این بحث است؛ لذا به شرح ذیل بررسی خواهد شد:

۲-۲-۱. ماهیت رابطه مدیر با شرکت

در خصوص ماهیت رابطه مدیر و شرکت خصوصاً با توجه به ماده ۵۱ قانون تجارت که مسئولیت مدیر در برابر شرکا را همانند مسئولیت وکیل در مقابل موکل می‌داند و در مواد ۱۲۱ و ۱۸۵ آن قانون در خصوص شرکت‌های تضامنی و نسبی نیز لازم‌الرعايه است، اختلاف نظر وجود دارد؛^۲ اما نظریه رکن بودن مدیر با توجه به اشکالاتی که بر وکیل دانستن او وارد است،^۳ از مقبولیت بیشتری برخوردار است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲، ۵۹؛ اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ۱۵۰ - ۱۶۱؛ اصغری آقمشهدی، تفرشی، ۱۳۸۵: ۳۵؛ پاسبان، نیک نژاد، ۱۳۹۰، ۹؛ نیک‌نژاد، ۱۳۹۰، ۱۶۹؛ عسگری توانی، ۱۳۸۳، ۸۱). رکن بودن مدیران به این معنی است که مدیر جزء ساختمان و سازمان شخص حقوقی است؛ اندام یا عضوی که به وسیله آن اراده شخص حقوقی اعلام می‌شود و اراده او مظهر اراده شرکت است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲، ۵۹)؛ لذا همانطور که انتظار رعایت منافع شخصی از سوی اشخاص طبیعی، موجه است، انتظار رعایت امانت‌داری از جانب مدیر در قبال اسرار شرکت و فرصت‌های ناشی از آن نیز بی‌وجه نیست. حقوقدانان هم رابطه بین مدیر و شرکت را رابطه‌ای امانی می‌دانند (اسکینی و شریفی آل‌هاشم، ۱۳۷۹: ۷؛ نصیری، ۱۳۷۹: ۱۴۱۰-۱۴۱۱؛ جنیدی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۵۹؛ تفرشی، رمضان‌آکردی و عباسی منش، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

-
۱. امکان معامله با خود در ماده ۱۹۸ ق.م. پذیرفته شده است. مفهوم مخالف ماده ۳۷۳ ق.ت. دال بر ممنوعیت معامله با خود در فرضی است که کالا قیمت معینی نداشته یا امر مخالفت کرده، حالتی که برخلاف فرض مطرح شده در منطوق ماده فوق‌الذکر، امکان سوءاستفاده در آن دور از ذهن نیست.
 ۲. چهار نظر در رابطه با ماهیت موضوع مورد بحث، قابل طرح است: ۱. نظریه وکالت؛ ۲. نظریه نمایندگی؛ ۳. نظریه کارگر بودن مدیران در برابر شرکت؛ ۴. نظریه رکن بودن مدیران (اصغری آقمشهدی، تفرشی، ۱۳۸۵: ۳۷).
 ۳. برای دیدن انتقادهای وارد بر وکیل بودن مدیر رک به: (اصغری آقمشهدی، تفرشی، ۱۳۸۵: ۳۸-۴۰).

۲-۲-۲. نهی مقنن نسبت به سوءاستفاده مدیر از اخبار و فرصت‌های شرکت

عام بودن اختیارات مدیر خواه مستند به قانون باشد^۱ یا شرکا؛ همان‌طور که باعث ایجاد ثمراتی می‌شود، مانند جلوگیری از اطاله زمان، هنگامی که طرف معامله حیطه صلاحیت مدیر را نمی‌داند، معایبی را نیز در پی دارد؛ از جمله این‌که مدیر می‌تواند از این اختیارات سوءاستفاده کند (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷) در خصوص نهی مقنن نسبت به سوءاستفاده مدیر از اخبار و فرصت‌های متعلق به شرکت علاوه بر دلایل فقهی که سابقاً به آن اشاره شد؛ از قبیل منع از اکل مال به باطل و نهی از خیانت، می‌توان دلایل ذیل را اقامه کرد:

۱. ماده ۲۱۹ ق.م. بر پابندی به قرارداد منعقدشده بین مدیر و شرکت مبنی بر اداره صحیح و متعارف، تأکید دارد؛

۲. افشاء اسرار در ماده ۶۴۸ تعزیرات جرم‌انگاری شده است. همچنین اگر شخصی اطلاعات نهانی مربوط به اوراق بهادار موضوع قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ را که حسب وظیفه در اختیار وی قرار گرفته به ضرر دیگران یا به نفع خود یا اشخاصی که از طرف آن‌ها نمایندگی داشته، قبل از انتشار عمومی، مورد استفاده قرار دهد و یا موجبات افشاء و انتشار آن‌ها را فراهم کند، حسب بند ۱ ماده ۴۶ مجرم است. نکته حائز اهمیت در ماده فوق آن است که مقنن علاوه بر فرض ایراد زیان، به حالتی که امین بدون ورود خسارت به شرکت، ثروتی تحصیل کرده نیز توجه کرده است.

۳. مدیر از رقابت با شرکت در ماده ۱۳۳ ل.ا.ق.ت. در فرض ورود خسارت، منع شده؛ اما در بند ۱ ماده ۱۰ مکرر کنوانسیون پاریس که ایران نیز به آن در سال ۱۳۳۷ ملحق شده، رقابت غیرمنصفانه به صورت مطلق منع شده است. مطابق بند ۲ آن ماده هرگونه رقابتی که برخلاف رویه‌های روشن و صادقانه در امور تجاری و صنعتی انجام شود،

۱. ر.ک. به م. ۱۱۸ ل.ا.ق.ت. و م. ۱۰۵ ق.ت.

غیرمنصفانه است؛ کسب اطلاعات تجاری غیرمجاز از شرکت و سوءاستفاده از آن، مصداقی از رقابت نامبرده است (سیمایی صراف و حمدالهی، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۶؛ جعفرزاده و شیخی، ۱۳۹۴: ۶۴). در بند ۱ قسمت ک م. ۴۵ قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ق.ا نیز کسب و بهره‌برداری غیرمجاز از هرگونه اطلاعات داخلی رقبا در زمینه تجاری به نفع خود یا اشخاص ثالث ممنوع است. همچنین مطابق ماده ۶۴ قانون تجارت الکترونیک به منظور حمایت از رقابت‌های مشروع و عادلانه در بستر مبادلات الکترونیک، تحصیل غیرقانونی اسرار تجاری و اقتصادی بنگاه‌ها و مؤسسات برای خود و یا افشای آن برای اشخاص ثالث در محیط الکترونیکی جرم محسوب می‌شود. حکم مندرج در مواد یادشده نیز مطلق بوده و منوط به فرض ایراد زیان نشده است.

۴. مقنن در بندهای ۳ و ۴ ماده ۲۵۸ ل.ا.ق.ت. در صدد مبارزه با فرصت‌طلبی مدیر شرکت سهامی است و حکمی کلی در خصوص رعایت مصلحت شرکت از جانب مدیر وضع کرده و او را از سوءاستفاده کردن از اموال، اعتبارات شرکت و یا اختیارات خود برخلاف منافع شرکت، برای مقاصد شخصی یا شرکت یا مؤسسه دیگری که خود به طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن ذینفع است نهی کرده و ضمانت اجرای کیفی (حبس از یک تا سه سال) تعیین کرده است.

۳. استفاده شخصی مدیر از اطلاعات تجاری محرمانه و فرصت‌های شرکت در

حقوق موضوعه

اطلاعات تجاری محرمانه و فرصتی که مدیر آن را مستمسک ثروت‌اندوزی در جهت مقاصد شخصی قرار می‌دهد، ممکن است خارج از صلاحیت شرکت باشد؛ از قبیل قبول سفارش‌های پیشنهادی به شرکت که خارج از صلاحیت آن است. در این حالت نمی‌توان مسئولیتی را متوجه مدیر دانست، زیرا اطلاعات یادشده و فرصت ناشی از آن اساساً متعلق به شرکت نیست. در حقیقت اهلیت شرکت‌های تجاری محدود به موضوع

مندرج در اساسنامه آن است (اسکینی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۳). در خصوص اخبار و فرصت-های در حیطه صلاحیت شرکت، بر حسب آنکه اطلاعات تجاری محرمانه، نقش محوری و کلیدی در تحصیل منفعت دارا باشد یا خیر؛ می‌تواند بر دو قسم تقسیم شود:

۳-۱. نقش اساسی اطلاعات تجاری شرکت در کسب منفعت

همان‌طور که گفته شد که اطلاعات تجاری محرمانه در فرض دارا بودن ارزش اقتصادی، مال محسوب می‌شوند. حال ممکن است آن اخبار در تحصیل منفعت نقش اساسی داشته؛ به نحوی که در نگاه عرف، ثروت کسب‌شده به منزله منافع اطلاعات یادشده باشد. مشخصه اخیرالذکر را در اختراعات متعلق به شرکت می‌توان شناسایی کرد؛ از این‌رو بحث بر محوریت سوءاستفاده مدیر از آن اخبار خواهد بود. به‌عنوان نمونه شرکتی، خودرویی با سوخت غیر فسیلی را اختراع می‌کند؛ اما مدیر آن اختراع را به نام شرکت خود ثبت می‌کند و اطلاعات مربوط به تولید آن خودرو را در شرکت خود مورد بهره‌برداری قرار داده و اتومبیل‌هایی با چنین مشخصه‌ای تولید کند. در حالت فوق مدیر و شرکت وابسته به او نسبت به آن اطلاعات، با عنایت بر مال بودن اطلاعات تجاری محرمانه و تحقق استیلا عدوانی بر آن اخبار، غاصب هستند (م. ۳۰۸ ق.م). زیرا از یک سو استیلا مفهومی عرفی بوده و بسته به نوع مال متفاوت است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۱۳) و از سوی دیگر با ثبت آن اختراع به نام شرکت وابسته به مدیر و تسلط آن اشخاص بر اخبار یادشده، از امکان مطلق انتفاع بهره‌مند هستند. همچنین تردید در عدوانی و نامشروع بودن استیلا، با توجه به تعلق آن اطلاعات به شرکت و سوءاستفاده مدیر از اختیارات خود در راستای منافع شخصی و برخلاف مصلحت شرکت، شایسته نیست؛ از این‌رو شرکت می‌تواند بر اساس م. ۱۸ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ ابطال گواهینامه اختراع را

از دادگاه درخواست کند^۱ که اثر قهقرایی خواهد داشت^۲. عمل مدیر مطابق ماده ۶۱ قانون فوق، جرم و ضمانت اجرای کیفری دارد. همچنین بر اساس ماده ۶۰ آن قانون^۳ امکان اقامه دعوی مسئولیت مدنی و بر طبق مواد ۱۸۲^۴ و ۱۸۳^۵ آیین نامه اجرایی امکان ضبط و توقیف اموالی که بدون رضایت صاحب حق اختراع تولید شده، فراهم است؛ اما سرنوشت اموال توقیف شده از جهت معدوم شدن یا تعلق آن‌ها به مخترع، مشخص نیست. برخی بر این باور هستند که با عنایت به ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی سابق (ماده ۲۱۵ قانون جدید)، آن اموال باید معدوم شود (صفایی و پورعبدالله، ۱۳۹۰: ۱۴۱)؛ اما به نظر می‌رسد اموال مذکور مشمول ماده ۹ آن قانون (ماده ۲۱۴ قانون جدید) بوده و محصولات تولید شده به تبع مالکیت شرکت بر اخبار یاد شده، متعلق به شرکت باشد و باید مسترد شود، زیرا آن‌ها نمونه‌ای خارجی از آن اطلاعات که امری ذهنی بوده،

۱. «هر ذی نفع می‌تواند ابطال گواهینامه اختراعی را از دادگاه درخواست نماید. در صورتی که ذی نفع ثابت کند... که مالک اختراع، مخترع یا قائم مقام قانونی او نیست، حکم ابطال گواهینامه اختراع صادر می‌شود...».
۲. «هر گواهینامه اختراع یا ادعا یا بخشی از ادعاهای مربوط که باطل شده است، از تاریخ ثبت اختراع باطل تلقی می‌شود...».
۳. «نقض حقوق مندرج در این قانون، عبارت است از معنای انجام هرگونه فعلیتی در ایران که توسط اشخاصی غیر از مالک حقوق تحت حمایت این قانون و بدون موافقت او انجام می‌گیرد. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور دستور جلوگیری از نقض حقوق یا نقض قریب‌الوقوع حقوق، به جبران خسارت مربوط نیز حکم صادر کند و یا تصمیم دیگری جهت احقاق حق اتخاذ نماید.».
۴. «مالک هر اختراع، طرح صنعتی، علامت و نام تجاری یا قائم مقام قانونی وی برحسب مورد می‌تواند به موجب امر نزدیک‌ترین دادگاه عمومی محلی که کالاهای مورد ادعا در آن محل است صورت مشروحی از کالاهایی که به ادعای او با حق حاصل از اختراع یا طرح صنعتی و یا علامت تجاری او مخالف است بردارد... توقیف کالاهای مزبور وقتی ممکن است که امر دادگاه تصریح به آن داشته باشد...».
۵. «در دعاوی حقوقی و کیفری راجع به حقوق حاصله از ثبت اختراع، طرح صنعتی، علامت و نام تجاری، معترض می‌تواند در هر مرحله از مراحل رسیدگی، از مراجع قضایی، اعم از دادگاه یا دادسرا که پرونده در آنجا مطرح است درخواست صدور... دستور توقیف محصولات ناقض حقوق ادعایی و تقاضای صدور دستور موقت نسبت به عدم ساخت، فروش یا ورود این محصولات را بنماید. مراجع قضایی موظف‌اند نسبت به قبول تقاضای مذکور موافقت نمایند...».

هستند و صرفاً از یک امر غیرمادی به امری مادی تغییر شکل داده‌اند؛ همان‌طور که آب در اثر حرارت به بخار تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر با توجه به اهمیت عمده آن اخبار در حصول آن اعیان، محصولات تولیدشده نیز متعلق به شرکت هستند. ممکن است اشکال شود؛ چگونه محصولات تولیدشده در کارخانه مدیر یا شرکت وابسته به او، متعلق به صاحب آن اطلاعات باشد؟ پاسخ آن است که این امر استبعادی ندارد؛ همان‌گونه که مقنن در م ۳۳ ق.م.نماء^۱ یا حاصل از اصله یا حبه غیر را متعلق به او می‌داند؛ نه صاحب زمین و نه غرس‌کننده (م ۳۳ ق.م)، زیرا نماء یا حاصل متعلق به صاحب بذر یا نهال بوده و صرفاً صفتش به واسطه زیادت تغییر کرده است (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۸۵).

حال آیا مدیر مستحق اخذ مبلغی از حاصل فروش آن‌ها است؟ قانون مدنی در م. ۳۱۴ زیادت حاصل در نتیجه عمل غاصب را بی‌اجر دانسته، مگر آنکه زیادت عینی باشد. اتومبیل‌های تولیدشده عین و از دارایی مدیر است؛ بنابراین مستحق اخذ قیمت قطعات بکاررفته، از حاصل فروش خواهد بود. در صورتی که ایراد شود؛ چگونه ممکن است مدیر یا شرکت وابسته به او نسبت به قطعات اتومبیل، حق عینی داشته؛ اما اتومبیل که مرکب از آن‌ها است، تحت تملک صاحب اطلاعات باشد؟ پاسخ آن است که ارکان تولید آن وسیله نقلیه را می‌توان مربعی فرض کرد که اضلاع آن عبارت است: از اطلاعات مربوط به فناوری ساخت، مکان و ماشین‌آلات تولید، قطعات بکار رفته و نیروی انسانی. اخبار آن فناوری، متعلق به مدیر نبوده و دریافت وجه بابت آن بی‌وجه خواهد بود و از سویی دیگر استفاده از تجهیزات ساخت در جهت تولید آن خودرو، امری نامشروع و بدون اذن شرکت بوده و مدیر شایسته دریافت اجرت‌المثل ماشین‌آلات تولید و نیروی انسانی شرکت نیست، زیرا خودش به ضرر خود اقدام کرده است. بنابراین تنها چیزی که باقی می‌ماند، قیمت قطعات ساخت است.

۱. نماء از نمو و به معنای افزایش مادی یا معنوی مال است؛ مانند میوه درخت یا آموزش سگی جهت یافتن دزد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ۷۲۲ - ۷۲۳).

۲-۳. اساسی نبودن نقش اطلاعات تجاری شرکت در کسب منفعت

اطلاعات محرمانه شرکت، محتمل است در تحصیل منفعت شخصی، توسط مدیر، تأثیر داشته باشد؛ اما آن نقش، به نحوی که بتوان منافع تحصیل شده را صورتی مادی، از اخبار تجاری محرمانه دانست، نباشد. در حقیقت اطلاعات مذکور یکی از عوامل کسب ثروت است نه عامل اصلی، مانند فرضی که یک شرکت سهامی که در زمینه استخراج منابع معدنی فعالیت می‌کند، پس از مطالعه و آزمایش‌های مختلف، زمینی را شناسایی کند؛ اما مدیر با استفاده از اطلاعات کسب‌شده از کارخانه، پروانه بهره‌برداری از آن معدن را اخذ کرده^۱ و مدتی به استخراج و فروش منابع معدنی بپردازد. حال در صورتی که شرکت پس از اطلاع از وضعیت فوق، درخواست لغو آن پروانه را از مراجع ذیصلاح^۲ درخواست کرده و این امر محقق شود، سودی که در بازه زمانی بین اخذ پروانه و ابطال آن حاصل شده، متعلق به چه شخصی است؟ در حالت فوق آن اطلاعات و فرصت حاصل از آن، متعلق به شرکت است؛ اما سود حاصل از آن به دارایی مدیر یا شرکت وابسته به او اضافه می‌شود و آن بنگاه تجاری از منافع، محروم شده است. در این حالت نمی‌توان بیع بین مدیر و خریدار منابع معدنی استخراج‌شده را باطل دانست و اصل بر صحت قراردادها است (م. ۲۲۳ ق.م.ا)؛ با عنایت بر آنکه یکی از علل کسب

۱. ماده ۱۹ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ مقرر می‌دارد: «هرکس بدون اخذ پروانه اکتشاف یا بهره‌برداری و یا اجازه برداشت اقدام به حفاری‌های اکتشافی، استخراج، برداشت و بهره‌برداری مواد معدنی نماید، متصرف در اموال عمومی و دولتی محسوب می‌شود...». همچنین ماده ۲۲ آن قانون اشعار می‌دارد: «چنانچه اجرای عملیات معدنی در محدوده املاک دایر یا مسبوق به احیاء اشخاص واقع و نیاز به تصرف این املاک باشد، مجری عملیات پس از تأیید وزیر معادن و فلزات مکلف است اجاره یا بهاء آن را بدون محاسبه ذخایر معدنی واقع در آن، برابر نظر کارشناس رسمی دادگستری به قیمت روز به صاحب ملک بپردازد و در صورت امتناع وی از دریافت آن، در صندوق سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تودیع نماید...».

۲. ماده ۲ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ مقرر می‌دارد: «... مسئولیت اعمال حاکمیت دولت بر معادن کشور و حفظ ذخایر معدنی و نیز صدور اجازه انجام فعالیت‌های معدنی مقرر در این قانون... به عهده وزارت معادن و فلزات می‌باشد».

ثروت، اطلاعاتی است که به واسطه مدیریت در شرکت تحصیل شده، چگونه باید از شرکت حمایت کرد؟

همان‌طور که گذشت فرصت را در شرایط محدود می‌توان به‌عنوان مال شناسایی کرد و تحت ضمان دانست؛ اما در ما نحن فیه با عنایت بر آنکه مقتضی حصول منفعت موجود است (اطلاعات، فرصت و رابطه قراردادی مدیر با شرکت)، مدیر یا شرکت منتسب به او، باید بدل منافع تفویض شده در بازه زمانی فوق را پرداخت کنند. ادله ذیل می‌تواند در جهت اثبات مدعا اقامه شود:

۱. رابطه مدیر و شرکت تجاری قراردادی است^۱. استفاده از فرصت شرکت در راستای منافع آن، از مصادیق اداره صحیح شرکت است. حال چنانچه مدیران به آن تعهد عمل نکنند، باید این نقض عهد را مطابق م. ۲۲۶ ق.م. جبران کنند.
۲. منافع ممکن‌الحصول قابل مطالبه است (م ۱۴ ق.آ.د.ک.). ماده ۱۳۳ ل.ا.ق.ت. نیز مدیران را از رقابت با شرکت منع و متخلفین را مسئول جبران تفویض منفعت می‌داند^۲؛ حال چگونه ممکن است فرصتی که به منفعت منجر شده و تردیدی بر آن وارد نیست، مشمول ضمان نباشد؟ زیرا اگر مدیر از فرصت شرکت در جهت منافع خود توانسته به سود دست یابد، در مسیر منافع اصیل هم می‌توانست

۱. بر اساس ماده ۱۷ ل.ا.ق.ت. شرکت سهامی پس از انتخاب مدیران و بازرسان تشکیل می‌شود؛ لذا چگونه شرکت پیش از تشکیل و در حالی که فاقد شخصیت حقوقی بوده، می‌تواند قراردادی را با مدیران منعقد کند؟ پاسخ آن است که قراردادی بودن رابطه اولین مدیران با شرکت هیچ استبعادی ندارد، زیرا علاوه بر ماده فوق مجمع عمومی مؤسس و یا مؤسسين بنا بر م. ۶ ل.ا.ق.ت. باید برای شرکت در شرف تأسیس حساب بانکی ایجاد کنند؛ لذا شرکت پیش از تشکیل می‌تواند صاحب حق باشد و در این مرحله هم شخصیت حقوقی ناقصی دارد که با انتخاب مدیران و بازرسان تکمیل می‌شود. همان‌طور که تمتع حمل از حقوق بنا بر م. ۹۵۷ ق.م. مشروط بر زنده متولد شدن است.

۲. برخی با استفاده از اطلاق ماده محتمل‌الحصول را نیز تحت ضمان دانسته‌اند (پاسبان، ۱۳۸۷: ۲۱۱). البته مقنن از «تفویض منفعت» سخن گفته، امری که بر عدم‌النفع به جهت احتمالی بودن صدق نمی‌کند؛ لذا مقنن در تبصره ۲ ۵۱۵م قانون آ.د.م. خسارت ناشی از عدم‌النفع را غیرقابل مطالبه می‌داند.

کسب منفعت کند؛ بنابراین به طریق اولی تحصیل آن ثروت سبب ایجاد مسئولیت است.

در خاتمه این بحث شایان ذکر است که پس از پایان مدت مدیریت نیز استفاده شخصی مدیران از اطلاعات محرمانه و فرصت‌های ناشی از آن ممنوع است، زیرا هرچند رابطه امانی به فرجام خود رسیده؛ اما آن اخبار به تبع مال بودن، متعلق به شرکت بوده و استفاده از فرصت‌های ناشی از آن، حق شرکت است.

۴. بررسی در حقوق انگلیس

در حقوق انگلستان رابطه بین مدیران و شرکت از روابط امانی محسوب شده (Nosworthy, 2010: 287; Radan, Stewart, 2010: 180; Campbell, 2014: 4) و مدیر نسبت به شرکت مکلف به امانت‌داری است. تکلیف امانی^۱ در دادگاه‌های انگلیسی انصاف شکل گرفته (Smith, 2002: 1493; Nosworthy, 2010: 286)، وظیفه‌ای که بر اساس وجود یک رابطه امانی اثبات می‌شود (Miller, 2011: 287). رابطه‌ای که ناشی از اعتماد است (Radan and Stewart, 2010: 180). در حقیقت اشخاص بهره‌مند از عقلانیت محدود بوده و نمی‌توانند قراردادی به وجود بیاورند که تمام وقایع آینده را به طور کامل پیش‌بینی کند و امین را در آن حالت مکلف به رفتار معینی کند که به نفع ذینفع است؛ لذا فرصت‌طلبی برای امین فراهم می‌شود (Williamson, 1985: 30 – 32). قرار گرفتن امین^۳ در موقعیتی که به او اعتماد می‌شود، منشأ پیدایش این انتظار شده که تنها در راستای منافع ذینفع^۴ یا اصیل^۵ عمل کند (Martin, 1384: 201)؛ بر همین اساس امین مکلف به وفاداری و پرهیز از

1. obligation Fiduciary

۲. البته قواعد استرداد که با حقوق امانی در هم آمیخته از نظام حقوقی رومی - ژرمن به کامن‌لا وارد شده است (Gordley, 2000: 1869).

3. Fiduciary

4. beneficiary

5. principal

ثروت‌اندوزی و رفتارهای سودجویانه در مواردی است که حقوق اصیل نادیده گرفته می‌شود (Smith, 2002: 1409).

با عنایت به نقش پررنگ رویه قضایی در حقوق انگلیس، ابتدا آن امر بررسی و سپس به موضع مقنن خواهیم پرداخت.^۱

۴-۱. رویه قضایی

رویه قضایی این قاعده را تأسیس کرده است که مدیران نباید خودشان را در وضعیتی قرار دهند که منافع شخصی‌شان با تکالیفشان نسبت به شرکت مغایرت پیدا کند؛ در حقیقت آن‌ها به‌عنوان امین مجاز به بهره‌مندی از منفعتی غیر از آنچه در قرارداد مقرر شده، به‌واسطه موقعیتشان در شرکت نیستند (Stuart and Taylor, 2014: 95-96)؛ از این‌رو در فرضی که مدیران فرصت‌ها را از شرکت به سوی خودشان سوق می‌دهند، حکم داده شده است که مسئول پرداخت منفعت تحصیل شده به شرکت هستند.^۲ همچنین در حالتی که سود از طریق اطلاعات ارزشمندی که به‌واسطه مدیریت در اختیار آن‌ها قرار گرفته است، حاصل شود، ثروت تحصیل شده را بنا بر حکم مجلس اعیان^۳ در پرونده‌ای^۴ باید به شرکت مسترد کنند (Griffin, 2006: 205). مطابق حکم

۱. قانون موضوعه در نظام حقوقی کامن‌لا بر رویه قضایی مقدم است؛ اما قوانین، توسط دادگاه‌ها به صورت مضیق تفسیر می‌شود (شیروی، ۱۳۸۴: ۱۴۱-۱۴۲).

۲. شرکتی چهار مدیر داشت، سه نفر از مدیران، تصمیم به محروم کردن یکی از مدیران از منافع شرکت می‌گیرند. هر کدام از مدیران یک چهارم سهام شرکت را در اختیار داشتند. مدیران یادشده با شرکتی دیگر به صورت اصیل قراردادی منعقد کردند و سپس از طرف شرکت مصوبه‌ای تصویب کردند که شرکت منفعتی در این قرارداد نداشته است. مرجع قضایی به تبع اعتراض مدیر محروم، تصمیم گرفت که مدیران تکلیف به وفاداری به شرکت را نقض کرده‌اند و مصوبه فوق بی‌اعتبار است (Cook v Deeks, 1916) و منفعت تحصیل شده از آن فرصت قراردادی، متعلق به شرکت است (Cook v Deeks, 1916).

3. House of Lords

4. Boardman v Phipps (1967) 2 AC 46.

مرجع نامبرده در پرونده‌ای دیگر^۱ استرداد آن ثروت، در حالتی هم که مدیران سوءنیت نداشته باشند نیز صادق است (Burrows, 2011: 681). البته در قراردادی که مدیران حسن نیت داشته باشند، با اخذ رضایت تمامی اعضاء شرکت یا تصویب مجمع عمومی، معامله صحیح خواهد بود؛ اما در غیر این حالت، چنین امری ممکن نیست (Stuart and Taylor, 2014: 96). شایان ذکر است که موضع رویه قضایی در حالتی که آن‌ها پس از ترک شرکت درصدد بهره‌مندی از فرصت‌های شرکت هستند، شفاف نیست (Stuart and Taylor, 2014: 96). در حقیقت در پرونده‌ای یکی از مشتریان پس از عدم توافق با شرکت به مدیر پیشنهاد داد؛ با توجه به آنکه حاضر به توافق با شرکت نیست، مستقیماً با او قرارداد منعقد شود؛ مدیر هم بر همین اساس و بدون ذکر علت، استعفا داد و شرکت هم پذیرفت؛ اما پس از کشف واقع، به طرفیت مدیر طرح دعوا کرد و رأی داده شد که مدیر باید دلیل استعفا و اطلاعات مرتبط به آن امر را که در زمان مدیریت حاصل شده به شرکت اعلام می‌کرد؛ لذا برای منفعت تحصیل شده در برابر شرکت مسئول است، زیرا ثروتی را به جهت نقض تکلیف امانی تحصیل کرده؛ هرچند که شرکت قادر به تحصیل آن سود نبود (Industrial Development Consultants Ltd v Cooley, 1972). در پرونده‌ای دیگر مدیر به جهت نارضایتی از شرکت استعفا داد، پس از مدتی یکی از مشتریان سابق به او پیشنهادی داد و او پذیرفت. شرکت به طرفیت مدیر طرح دعوا کرد؛ اما رأی داده شد که مدیر نقض تکلیف امانی نکرده و از

۱. شرکت رگال (Regal) مالک سینمایی بود. آن شرکت اقدام به اجاره چند سینما از طریق شعب خود نمود. موجر از شرکت درخواست نمود که مدیران ضمانت شخصی به او ارائه نمایند؛ اما این امر از سوی آن‌ها پذیرفته نشد. موجر پیشنهاد داد که سرمایه شرکت به ۵ هزار پوند افزایش پیدا کند (Regal (Hastings) Ltd v Gulliver, 1942). پس از فراهم آمدن آن مبلغ، مدیران شرکت را واگذار نمودند و در برابر هر سهم، تقریباً سه پوند نصیب آن‌ها شد. شرکت نامبرده تحت مدیریت مدیران جدید با این ادعا که مدیران سابق رضایت آگاهانه سهامداران را کسب نکردند به طرفیت آن‌ها طرح دعوا نمودند که در نهایت رأی به مسئولیت مدیران با توجه به تحصیل سود، به واسطه موقعیت مدیران در شرکت، صادر شد (Regal (Hastings) Ltd v Gulliver, 1942).

دانش و تخصصی که در زمان مدیریت تحصیل کرده، استفاده کرده است (Island Export Finance v Umunna: ChD, 1986).

۴-۲. موضع مقنن

مطابق ماده ۴۰ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ مدیران دارای اختیارات عام جهت اداره شرکت بوده و تحدید صلاحیت آن‌ها بی‌اعتبار است. بند ۲ ماده ۱۷۱ آن قانون مقرر می‌دارد که مدیر باید اختیاراتش را در جهت اهدافی که برای تحقق آن‌ها، اختیارات به او اعطاء شده است، اعمال کند؛ از این‌رو مدیران باید هدف شرکا را که کسب منفعت است بپذیرند، سپس در نحوه دستیابی به این هدف آزادی عمل دارند؛ اما نمی‌توانند خود هدف را تغییر دهند (Laby, 2008: 147- 148). تکلیف مدیر جهت اجتناب از موقعیت‌هایی که میان منافع شخصی او و شرکت تعارض وجود دارد، در بند ۱ ماده ۱۷۵ ذکر شده است. مطابق آن بند، مدیر باید از موقعیت‌هایی که منافع مستقیم یا غیرمستقیم او با منافع شرکت در تعارض است یا احتمال تعارض آن وجود دارد، اجتناب کند. بند دو ماده فوق، آن قاعده را به طور خاص در خصوص استفاده از اموال، اطلاعات و فرصت‌های شرکت لازم‌الرعايه دانسته و این امر که آیا شرکت می‌تواند از آن مال، خبر و موقعیت کسب منفعت کند یا خیر؟ را در ثبوت مسئولیت بی‌اهمیت می‌داند؛ از این‌رو رقابت مدیر با شرکت، خواه به واسطه شرکت دیگر باشد یا بدون آن، با ماده فوق، مغایرت دارد (Bourne, 2013: 187). مطابق بند ۴ و ۵ آن ماده، مدیران تنها در صورت پیش‌بینی امکان تصویب در اساسنامه، می‌توانند به آن معامله رضایت دهند و معامله در این حالت، صحیح خواهد بود.

ماده ۱۷۵ قانون فوق با آنچه در خصوص رویه قضایی گذشت، قرابت زیادی دارد؛ هرچند که در بند ۱ آن ماده امکان تعارض منفعت را نیز سبب منع مدیر دانسته است، امری که امکان تفسیر وسیع‌تری را نسبت به آن تکلیف از آنچه در خصوص رویه قضایی گذشت، فراهم می‌کند (Stuart and Taylor, 2014: 97). آثار نقض تکلیف مندرج در ماده ۱۷۵ قانون فوق همان است که در قواعد کامن‌لا و انصاف آمده است (بند ۱

ماده ۱۷۸ همان قانون)؛ بنابراین منفعتی که به واسطه نقض تکلیف امانی کسب شده است؛ سبب مسئولیت مدیر در برابر شرکت خواهد بود (Davies, 2007: 83) و ملزم است هرگونه پول دریافتی را به شرکت بپردازد (Dine and Koutsias, 2009: 173). لازم به ذکر است که استرداد، وسوسه مدیر را جهت انجام دادن رفتارهای خودخواهانه کاهش داده و بهترین راهکار جهت بازدارندگی است (Smith, 2002: 1496). زیرا اگر منافع مورد انتظار مدیر از فرصت‌طلبی، از خسارت تحمیلی بر ذینفع بیشتر باشد، جبران خسارت نمی‌تواند بازدارنده باشد. در حقیقت جبران نقض تکلیف امانی باید رافع آثار آن باشد و بهترین ضمانت اجرا، مجاز نبودن مدیر به نگهداری از اموالی است که از رهگذر نقض این تکلیف به دست آورده، است (Campbell, 2014: 4).

فرجام سخن

آگاهی مدیر از اطلاعات محرمانه شرکت، این امکان را برای او فراهم می‌سازد که از فرصت‌های شرکت در راستای منافع شخصی استفاده کند. در حقوق انگلیس، در فرض بهره‌برداری شخصی مدیر از اطلاعات و فرصت‌های شرکت، با تأکید بر ضرورت وفاداری امین نسبت به اصیل، مدیر ملزم به استرداد ثروت تحصیل شده، است. لزوم استفاده مدیر از اطلاعات و فرصت‌های شرکت در راستای منافع آن به‌عنوان یک قاعده فقهی و حقوقی قابل اثبات است. در صورتی که مدیر شخصاً یا از طریق شرکت وابسته به خود به بهره‌برداری از اطلاعات تجاری محرمانه می‌پردازد و ثروت حاصل شده به‌واسطه عینیت بخشیدن آن اخبار باشد؛ با عنایت به مال بودن اخبار تجاری محرمانه و به تبع مالکیت شرکت بر آن اطلاعات، سود متعلق به شرکت است (مستفاد از م ۳۳ ق.م)؛ این مشخصه به نظر می‌رسد در اخبار مربوط به نحوه تولید اختراعات وجود دارد. در حالتی که نقش اطلاعات در کسب منفعت کلیدی نباشد؛ با توجه به تفویت منافع و نقض عهد صورت گرفته، مدیر یا شرکت وابسته به او را می‌توان بر اساس مواد ۲۲۶ ق.م، ۱۳۳

ل.ا.ق.ت و ۱۴ ق.آ.د.ک ملزم به پرداخت بدل سود کسب شده دانست. در خاتمه پیشنهاد می شود که در لایحه جدید قانون تجارت ماده‌ای به شرح ذیل درج شود:

«استفاده شخصی مدیر از اطلاعات محرمانه و فرصت شرکت‌های تجاری ممنوع است. در صورت نقض تکلیف فوق و کسب ثروت نامشروع، اگر ثروت تحصیل شده به واسطه عینیت بخشیدن به آن اخبار باشد، اعیان تولید شده به تبع مالکیت شرکت بر اخبار، متعلق به شرکت است و در فرضی که اطلاعات در کسب منفعت نقش فرعی داشته باشد؛ با توجه به عدم پای‌بندی مدیر به رابطه قراردادی با شرکت و فوت منافع ممکن‌الحصول، بدل منافع کسب شده باید به شرکت پرداخت شود».

منابع

الف. فارسی

- امامی، سیدحسین (۱۳۷۰) حقوق مدنی، ج ۵، چاپ ششم، تهران: انتشارات اسلامیة.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳) شرکت‌های تجاری، ج ۱، چ ۸، تهران: سمت.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۴) شرکت‌های تجاری، ج ۲، چ ۷، تهران: سمت.
- اسکینی، ربیعا، شریفی آل هاشم، سید الهام‌الدین (۱۳۷۹) «تحلیل اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس»، *مدرس علوم انسانی*، دوره چهارم، شماره چهارم، صص ۱-۱۵.
- اصغری آقمشهدی، فخرالدین و محمد عیسی نفرشی (۱۳۸۵) «ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت‌های سهامی با شرکت»، *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان*، سال هجدهم، شماره دوم، تابستان، صص ۳۵-۵۲.
- اصغری آقمشهدی، فخرالدین، اصغری، شهرام (۱۳۸۹) «بررسی فقهی- حقوقی مالکیت فکری با رویکردی به نظر امام خمینی (س)»، *پژوهشنامه متین*، دوره ۱۲، شماره ۴۸، صص ۱-۱۶.

امینی، منصور، ناطق نوری، سوده (۱۳۹۰) «مطالعه تطبیقی نظریه «از دست دادن فرصت» بررسی اجمالی حقوق اروپا و ایالات متحده آمریکا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۳، صص ۲۱-۳۷.

اسماعیلی، محسن، تقی‌زاده، ابراهیم، حیدری منور، حسین (۱۳۹۹) «تعلق حقوق معنوی (اخلاقی) برای صاحبان اسرار تجاری: نقطه تمایز اسرار تجاری با نظام مالکیت فکری»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۰، شماره ۲، صص ۱۸۹-۲۰۸.

آیت‌اللهی، محمدصادق (۱۳۷۶) «ولی قهری و قلمرو اختیارات او در معاملات»، ماهنامه کانون، شماره ۲، صص ۷۱-۸۶.

بهراری اردکانی، ابوالفضل، هاشمی باجگانی، سید هاشم، سلیمیان، ابوالفضل (۱۳۹۵) «مسئولیت مدنی ناشی از فرصت از دست رفته»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و سوم، شماره هشتاد و شش، صص ۶۹-۹۴.

پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۷) حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ سوم، تهران: سمت. پاسبان، محمدرضا و جواد نیک نژاد (۱۳۹۰) «جایگاه حقوقی مدیران در شرکت‌های سهامی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، دوره ۴، شماره ۱۴، زمستان، صص ۹-۴۰.

پارساپور، محمدباقر (۱۳۸۰) گزیده‌ای از حقوق اموال، قم: دانشگاه قم (انتشارات اشراق). تفرشی، محمد عیسی، رضوانی آکردی، حبیب، عباسی‌منش، حمیدرضا (۱۳۹۴) «ارتقای موفقیت شرکت؛ وظیفه‌ای برای مدیران (مطالعه در حقوق انگلیس و ایران)»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره نوزدهم، شماره چهارم، صص ۱۲۳-۱۴۸.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲) ترمینولوژی حقوق، چاپ سیزدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶) مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، ۴ و ۵، چاپ سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.

جنیدی، لعیا، نوروزی، محمد (۱۳۸۹) «شناخت دارندگان اطلاعات نهانی شرکت‌های سهامی عام»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مقالات موضوعی، دوره ۴۰، شماره ۱۰۱، صص ۶۹-۵۱.

جعفرزاده، میرقاسم، شیخی، مریم (۱۳۹۴) «رابطه حقوق رقابت و رقابت غیرمنصفانه: از رویکرد یکسان انگاری تا رهیافت مکمل و استقلالی»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، سال اول، شماره ۲، صص ۵۹-۸۵.

حسن‌زاده، محمدمهدی (۱۳۹۰) «آثار ید امانی در معاملات مدیران شرکت‌های تجاری»، ماهنامه کانون، سال ۵۳، شماره ۱۲۳، صص ۱۵-۴۲.

رهبری، ابراهیم (۱۳۸۸) «نقش قراردادهای محدودکننده در حمایت از اسرار تجاری مطالعه در حقوق آمریکا، انگلستان، فرانسه و ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۲، شماره ۵۰، صص ۵۳۱-۵۸۶.

زمانی، عباس (۱۳۹۴) «عدم رعایت مصلحت در انتقال مال از سوی وکیل»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و نهم، شماره نود، صص ۸۵-۱۰۰.

سیمایی صراف، حسین، حمداللهی، عاصف (۱۳۹۴) «مفهوم رقابت نامشروع تجاری و مقایسه آن با نهادهای مرتبط»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق خصوصی، سال سوم، شماره یازدهم، صص ۳۷-۶۹.

شهیدی، مهدی (۱۳۸۴) تعهدات، چ ۶، تهران: انتشارات مجد.

شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۴) حقوق تطبیقی، چاپ دوم، تهران: سمت.

صفایی، حسین (۱۳۸۸) دوره مقدماتی حقوق مدنی: اشخاص و اموال، چ ۱۰، تهران: میزان.
صفایی، سید حسین، پورعبدالله، محسن (۱۳۹۰) «ادعای حقوق فکری شخص ثالث نسبت به مبیع در حقوق ایران، مصر، انگلیس و کنوانسیون بیع بین المللی (۱۹۸۰ وین)»، فصلنامه علمی تحقیقاتی حقوقی آزاد، دوره ۴، شماره ۱۴ - شماره پیاپی ۱۴، صص ۱۱۸-۱۷۴.

طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۴ و ۹، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

عمید، حسن (۱۳۶۳) فرهنگ عمید، ج ۳، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

عمید، حسن (۱۳۷۱) فرهنگ عمید، چ ۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

عسگری توانی، علی (۱۳۸۳) «ماهیت حقوقی رابطه مدیر با شرکت‌های تجاری»، ماهنامه

دادرسی، شماره ۴۷، سال هشتم، آذر و دی، صص ۷۷-۸۱.

فخلعی، محمدتقی و علی اکبری بابوکانی، احسان (۱۳۹۳) «پژوهشی فقهی در مالیت و مالکیت خبر در رسانه‌های جمعی و حقوق ناشی از آن»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۶، صص ۱۰۵-۱۳۲.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳) قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳) دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، ج ۸، تهران: میزان.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲) عقود اذنی - وثیقه‌های دین، ج ۴، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱) الزام‌های خارج از قرارداد - مسئولیت مدنی، ج ۱، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱) الزام‌های خارج از قرارداد - مسئولیت مدنی، ج ۲، چاپ دهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کاظمی، محمود (۱۳۸۰) «نظریه از دست دادن فرصت در مسئولیت مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۵۳، شماره ۵۳، صص ۱۸۵-۲۲۸.

کوشا، ابوطالب، خادم‌ان، محمود، جعفری، علی اکبر (۱۳۹۷) «اطلاعات محرمانه تجاری در فقه و حقوق ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی، دوره ۲۴، شماره ۸۴، صص ۱۹۷-۲۲۴.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸) نظری به اقتصاد اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.

محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶) قواعد فقه، ج ۱ و ۲، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم انسانی.

نصیری، مرتضی (۱۳۷۹) «استفاده از فرصت‌های شغلی در شرکت‌های ایرانی»، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال ۲، شماره ۴، صص ۱۷۳-۱۸۶.

نصیری، مرتضی (۱۳۸۲) مبانی حقوقی تأمین اجتماعی در ایران، ج ۱، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

نیک نژاد، جواد (۱۳۹۰) «جایگاه حقوقی مدیران در شرکت‌های سهامی در فقه حقوق ایران و انگلستان»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی. سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۶۹-۲۰۹.

ب. عربی

ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ ق) **لسان العرب**، جلد ۷، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.

اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، چاپ اول، لبنان - سوریه: دارالعلم - الدار الشامیة.

انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق) **مکاسب**، ج ۳، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق) **مجمع الفائدة و البرهان**، ج ۴، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق) **حدائق الناضرة**، ج ۱۸، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

بحرالعلوم، محمد بن محمد (۱۴۰۳ق) **بلغة الفقیه**، ج ۳، چاپ چهارم، تهران: منشورات مکتبه الصادق.

بهبهانی، محمد باقر (۱۳۱۰ق) **رساله عملیه متاجر وحید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی)**، چاپ اول، تهران: حاج شیخ رضا تهرانی.

بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق) **القواعد الفقهیة**، ج ۲ و ۳، چاپ اول، قم: نشر الهادی.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق) **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة**، ج ۳، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.

حلی، ابن ادیس (۱۴۱۰) **سرائر**، ج ۱ و ۲، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹) **وسائل الشیعة**، ج ۱۷، ۲۱ و ۲۵، چاپ اول، قم: موسسه آل-البيت (ع).

حکیم، محسن (بی تا) **نهج الفقهاه**، چاپ اول، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.

حائری، سید کاظم حسینی (۱۴۲۳) **فقه العقود**، ج ۱، ج ۲، قم: مجمع اندیشه اسلامی.

خوئی، ابولقاسم (بی تا) **مصباح الفقهاه**، ج ۵، بی جا.

شهید اول، محمدبن مکی (۱۴۱۷ق) **الدروس**، ج ۳، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق) **الروضه البهیة**، ج ۴، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق) **مسالك**، ج ۳، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۹ق) **من لا یحضره الفقیه - ترجمه، مترجم: غفاری، علی اکبر**، جلد ۴، چاپ اول، تهران: نشر صدوق.

طوسی، ابوجعفر (۱۳۸۷ق) **میسوط**، ج ۲، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق) **مجمع البحرين**، جلد ۲، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۴ق) **تکملة عروة الوثقى**، ج ۱، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق) **إرشاد الأذهان**، ج ۱، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق) **مختلف الشیعة**، ج ۵، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق) **قواعد الأحكام**، ج ۲، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق) **الاصطلاحات الفقهية فی الرسائل العملية**، چاپ اول، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزیع.

عاملی، سیدجواد (۱۴۱۹ق) **مفتاح الكرامة**، ج ۱۲ و ۲۱، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق) **کتاب العین**، جلد ۴، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.

- فیومی، احمد بن محمد مقری (بی‌تا) **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، جلد ۲، چاپ اول، قم: منشورات دار الرضی.
- کرکی، محقق ثانی (۱۴۱۴ق) **جامع المقاصد**، ج ۸، چاپ اول، قم: موسسه آل‌البتیت (ع).
- لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۱۶ق) **القواعد الفقهیه**، ج ۱، قم: چاپخانه مهر.
- محقق‌حلی، نجم‌الدین (۱۴۰۸ق) **شرایع الإسلام**، ج ۲، چاپ دوم، قم: موسسه اسماعیلیان.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد (۱۴۱۳ق) **جامع الشتات**، ج ۲ و ۴، چاپ اول، تهران: موسسه کیهان.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق) **العناوین**، ج ۱، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی‌تا) **تحریر الوسیلة**، جلد ۲، چاپ اول، قم: موسسه مطبوعات دار العلم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق) **القواعد الفقهیه**، ج ۲، ج ۳، قم: مدرسه امیرالمومنین (ع).
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق) **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، جلد ۶، چاپ اول، تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.
- نجفی، صاحب‌الجواهر (۱۴۰۴ق) **جواهر الکلام**، ج ۲۷، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ج. انگلیسی

- Burrows, Andrew (2011) **The Law of Restitution**, Third edition, Oxford: University Press.
- Bourne, Nicholas (2013) **Bourne on Company Law**, sixth Edition, London And New York: Routledge.
- Campbell, Joseph Charles (2014) "Fiduciary Relationships in a Commercial Context", **Sydney Law School Research Paper**, No. 14/26, 1- 69.
- Cook v Deeks (1916) "Cook_v_Deeks 1 AC 554, UKPC 10", (2019 11--08), in: https://en.wikipedia.org/wiki/Cook_v_Deeks .
- Cook v Deeks (1916) "Cook_v_Deeks 1 AC 554, UKPC 10" (2019 11--08), in: <https://swarb.co.uk/cook-v-deeks-and-hinds>.
- Davies, John (2007) "A guide to directors' responsibilities under the Companies Act 2006", **ACCA**.

- Dine, Janet and Marios Koutsias (2009) **Company Law**, Seventh Edition, Basingstoke: Palgrave Macmillan Law Masters.
- Griffin, Stephen (2006) **Company Law Fundamental Principles**, Longman.
- Gordley, James (2000) "The Common Law in the Twentieth Century: Some Unfinished Business", **California Law Review**, Vol. 88, No. 6, December, pp. 1815- 1876.
- Industrial Development Consultants Ltd v Cooley (1972) "Industrial Development Consultants Ltd v Cooley, 1 WLR 443 ", (2021- 9-2), in: <https://swarb.co.uk/industrial-development-consultants-ltd-v-cooley-1972/>.
- Island Export Finance v Umunna: ChD (1986) "Island Export Finance v Umunna: ChD, BCLC 460", (2021- 9-2), in: <https://swarb.co.uk/island-export-finance-v-umunna-chd-1986/>.
- Laby, Artur B. (2008) "The Fiduciary Obligation as the Adoption of Ends", **Buffalo Law Review**, Vol. 56, No. 1, pp. 99- 166.
- Miller, Paul B. (2011) "A Theory of Fiduciary Liability", **McGill Law Journal / Revue de droit de McGill**, Vol. 56, No. 2, pp. 235- 288.
- Martin, Elizabeth A. (1384) **Dictionary of Law**, Fifth edition, Oxford: University Press.
- Nosworthy, Beth (2010) "Directors' Fiduciary Obligations: Is the Shareholder an Appropriate Beneficiary?", **Australian Journal of Corporate Law**, Vol. 24, No. 3, pp.282- 307.
- Radan, Peter, Stewart, Cameron (2010) **Principles of Australian Equity and Trusts**, Chatswood: LexisNexis.
- Regal (Hastings) Ltd v Gulliver (1942) "Regal (Hastings) Ltd v Gulliver, 1 All ER 378,, 2 AC 134,, UKHL 1 ", (2019 11--15), in: [https://en.wikipedia.org/wiki/Regal_\(Hastings\)_Ltd_v_Gulliver](https://en.wikipedia.org/wiki/Regal_(Hastings)_Ltd_v_Gulliver).
- Regal (Hastings) Ltd v Gulliver (1942) "Regal (Hastings) Ltd v Gulliver, 1 All ER 378,, 2 AC 134,, UKHL 1 ", (2019 11--15), in: <https://lawcasesummaries.com/knowledge-base/regal-hastings-ltd-v-gulliver-1942-ukhl-1/>.
- Smith, Gordon (2002) "The Critical Resource Theory of Fiduciary duty", **Vanderbilt Law Review**, Vol. 55, No.5, pp 1399- 1497.
- Stuart, Sime, Taylor, Margot (2014) **Company Law in Practice**, Tenth edition, Oxford: University Press.
- Williamson, Oliver E. (1985) **The Economic Institutions of Capitalism Firms, Markets, Relational Contracting**, New York: Free Press.